



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 33. No 2. Summer 2026

Received date: 2025.11.11

Acceptance date: 2026.08.08



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmessjournal.ir

The Impact of Political Islam on Turkey's Foreign Policy during the AK Party Era: From the Beginning of the Arab Uprisings to the 2023 Elections (2011–2023)

Seyyed Mohammad Mohammadi¹, Mikaeil Jamalpour²



Abstract

With the onset of the Arab Uprisings in 2011, Turkey's foreign policy, under the leadership of the Justice and Development Party (AK Party), entered a new phase where identity components arising from political Islam played a more prominent role in determining foreign policy directions. Focusing on the period from 2011 to 2024, this article employs a descriptive-analytical approach to explain how the discourse of political Islam constructed a new identity and set of interests for Turkey, guiding its external behavior in issues such as Syria, Palestine, Egypt, Libya, the Persian Gulf, and the Caucasus. The findings indicate that between 2011 and 2019, the identity weight of political Islam led to increased Turkish interventionism and an attempt to assume leadership of the Sunni world. From 2020 onwards, while maintaining a pragmatic approach, Turkey has sought to play a more active role in the region and the Islamic world, yet it has simultaneously faced growing domestic and international challenges. Based on a constructivist approach, the emergence of the AK Party is the product of domestic and national norms formed through the interaction of secular, nationalist, and Islamist discourses in Turkey, which initially steered the country's foreign policy toward de-escalation with its neighbors, multilateralism, and balancing regional policies, although it subsequently deviated from many of these policies.

Keywords: Political Islam, Turkey, Foreign Policy, Justice and Development Party (AK Party).

1 - PhD student, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Sciences, Islamic Azad University, Tabriz Branch, Tabriz, Iran.

2 - Assistant Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Payame Noor University of Tabriz, Tabriz, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۳، شماره ۲، پیاپی (۱۲۴)، تابستان ۱۴۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۷

Home page: www.cmessjournal.ir

نوع مقاله: پژوهشی

تأثیر اسلام سیاسی بر سیاست خارجی ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه؛ از آغاز تحولات عربی تا انتخابات ۲۰۲۳ (۲۰۱۱-۲۰۲۳)

سید محمد محمدی^۱، میکائیل جمال‌پور^۲



چکیده

با آغاز خیزش‌های عربی در سال ۲۰۱۱، سیاست خارجی ترکیه تحت رهبری حزب عدالت و توسعه وارد مرحله‌ای تازه شد که در آن مؤلفه‌های هویتی برآمده از اسلام سیاسی نقش برجسته‌تری در تعیین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایفا کردند. این مقاله با تمرکز بر دوره ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۴ و با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به تبیین این می‌پردازد که چگونه گفتمان اسلام سیاسی، هویت و منافع جدیدی برای ترکیه بر ساخت و رفتار خارجی این کشور را در پرونده‌هایی چون سوریه، فلسطین، مصر، لیبی، خلیج فارس و قفقاز جهت‌دهی کرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹، وزن هویتی اسلام سیاسی موجب افزایش مداخله‌گری ترکیه و تلاش برای رهبری جهان اهل سنت شد؛ از ۲۰۲۰ به بعد، ترکیه با حفظ رویکرد عمل‌گرایانه، به دنبال ایفای نقش فعال‌تر در منطقه و جهان اسلام است، اما با چالش‌های داخلی و خارجی فزاینده‌ای نیز مواجه شده است. بر مبنای رهیافت سازه‌نگاری، شکل‌گیری حزب عدالت و توسعه محصول پیدایش هنجارهای داخلی و ملی در بستر تعامل گفتمان‌های سکولار، ملی‌گرا و اسلام‌گرا در ترکیه بوده که سیاست خارجی این کشور را به سمت تنش‌زدایی با همسایگان، چندجانبه‌گرایی و ایجاد توازن در سیاست‌های منطقه‌ای سوق داده است، هرچند که در ادامه از بسیاری از این سیاست‌ها عدول کرده است.

واژگان کلیدی: اسلام سیاسی، ترکیه، سیاست خارجی، حزب عدالت و توسعه.

۱ - دانشجوی مقطع دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
Smmk.6567@gmail.com

۲ - استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور تبریز، تبریز، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

اسلام سیاسی به عنوان یکی از خوانش های اسلام، پیشینه ای طولانی دارد و حزب عدالت و توسعه در ترکیه یکی از نمادهای آن در قرن بیست و یکم محسوب می شود. این مقاله در پی بررسی ویژگی های اسلام سیاسی و قرائت خاص این حزب از آن و نیز تحلیل تأثیر این انگاره بر سیاست خارجی ترکیه تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه و اردوغان در بازه زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۳ است. با توجه به تغییرات بنیادین در جهت گیری سیاست خارجی ترکیه پس از روی کار آمدن این حزب و شکل گیری مسیر خاصی در عرصه بین الملل، بررسی این موضوع در بازه زمانی اشاره شده از اهمیت بالایی برخوردار است. پرسش اصلی مقاله این است: اسلام سیاسی چه تأثیری بر سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه گذاشته و جهت گیری این حزب در عرصه سیاست خارجی چگونه است؟

پیشینه پژوهش

اسلام سیاسی در چند دهه اخیر به یکی از محوری ترین مفاهیم در تحلیل سیاست خارجی کشورهای مسلمان، به ویژه ترکیه، تبدیل شده است. حزب عدالت و توسعه به عنوان یکی از مهم ترین احزاب اسلام گرای میانه رو در جهان اسلام، الگویی را ارائه داده که در آن پیوند میان دین، سیاست و منافع ملی، نه در قالب تقابل بلکه در چارچوب تعامل و بازتولید هویت ملی و مذهبی تعریف می شود. در این چارچوب، پژوهش های متعددی پیرامون نسبت اسلام سیاسی و سیاست خارجی ترکیه انجام گرفته که در ادامه به برخی از مهم ترین آنها پرداخته می شود.

دکتر سید علی نجات (۱۳۹۶) در پژوهش خود با عنوان «بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر جنبش انصارالله یمن» نشان داد که انقلاب اسلامی ایران زمینه ساز بیداری های هویتی و دینی در میان ملت های مسلمان شد. از نظر او، گفتمان اسلام سیاسی در سطح منطقه ای نوعی بازتعریف از رابطه دین و سیاست ایجاد کرد که بعدها در کشورهایی چون ترکیه نیز بازتاب یافت. دکتر نجات معتقد است همان طور که ایران پس از انقلاب، با تکیه بر هویت دینی خود به بازسازی روابط خارجی پرداخت، حزب عدالت و توسعه نیز در ترکیه با الهام از مفاهیم مشابه، رویکردی «اسلام محور ولی عمل گرایانه» را در سیاست خارجی دنبال کرد (نجات، ۱۳۹۶: ۱۴۵).

در اثر دیگر دکتر نجات (۱۳۹۳) با عنوان «راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه»، وی تصریح می کند که سیاست خارجی ترکیه در دهه ۲۰۱۰، بیش از پیش از رقابت ایدئولوژیک میان اسلام سیاسی و محافظه کاری سنی متأثر شده است. او تأکید دارد که ترکیه در این

دوران کوشید تا در قالب نوعثمانی‌گری، رهبری جهان اهل سنت را در برابر نفوذ ایران بر عهده گیرد؛ امری که نشان‌دهنده پیوند مستقیم اسلام سیاسی با جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه است (نجات، ۱۳۹۳: ۶۴۰).

از سوی دیگر، دکتر سید اسدالله اطهری (۱۳۸۵) در پژوهش قدیمی خود «اسلام‌گرایی در غیاب تندروی؛ ارزیابی تجربه دولت‌های اسلام‌گرای ترکیه» بر این باور است که اسلام‌گرایی در ترکیه، بر خلاف نمونه‌های عربی، مسیر میانه‌روانه و تدریجی را در پیش گرفت. او تصریح می‌کند که حزب عدالت و توسعه توانست با بازتعریف مفهوم اسلام سیاسی از طریق سازگاری با دموکراسی و اقتصاد بازار، الگویی از «اسلام سیاسی معتدل» ارائه دهد. از نظر دکتر اطهری، این الگو با آنچه در دهه‌های گذشته در کشورهای عربی تجربه شد تفاوت دارد، زیرا در ترکیه، اسلام‌گرایان درون نظام سکولار رشد کردند و برای بقا، به سازش راهبردی با نهادهای لائیک تن دادند (اطهری، ۱۳۸۵: ۸۲).

دکتر اطهری در پژوهش جدیدتر خود، «بررسی تطبیقی دیپلماسی علمی ایران و ترکیه»، (اطهری، ۲۰۱۹) بر این نکته تأکید دارد که اسلام سیاسی در ترکیه تنها به عرصه گفت‌وگو محدود نمانده و در قالب ابزارهایی مانند دیپلماسی علمی و فرهنگی بروز یافته است. او نشان می‌دهد که دولت ترکیه با تأکید بر نهادهایی چون سازمان دیانت و مؤسسه یونس امره، در پی گسترش نفوذ هویتی و فرهنگی خود در جهان اسلام بوده است؛ فرایندی که آن را باید بخشی از قدرت نرم اسلامی دانست (اطهری، ۲۰۱۹: ۴۱).

دکتر قدیر نصیری (۱۳۹۹) در مقاله «مناطق مساعد برای میزبانی حرکت‌های رادیکال سلفی-تکفیری در جهان اسلام» نیز بر بُعد ساختاری و امنیتی اسلام سیاسی تمرکز دارد. وی بیان می‌کند که ظهور جنبش‌های رادیکال سنی در خاورمیانه، نتیجه ترکیب متغیرهای سیاسی و هویتی است. به تعبیر او، سیاست خارجی برخی دولت‌های اسلامی -از جمله ترکیه- گاه ناخواسته به گسترش فضاهای رادیکال دامن زده است، زیرا اسلام سیاسی ترکیه در قالب نوعثمانی‌گری، بر بعد مذهبی هویت ملی تأکید بیش از حد داشته است (نصیری، ۱۳۹۹: ۱۴۰). او اضافه می‌کند که این روند در دوره بحران سوریه آشکار شد؛ جایی که حمایت ترکیه از گروه‌های اسلام‌گرا در سوریه باعث شد تا مرز میان «اسلام سیاسی میانه‌رو» و «اسلام سیاسی تهاجمی» در سیاست خارجی ترکیه تیره شود. تحلیل دکتر نصیری به‌ویژه از این منظر اهمیت دارد که وی به تعامل میان ایدئولوژی و امنیت اشاره می‌کند؛ یعنی همان نقطه‌ای که سیاست خارجی اردوغان از سطح گفت‌وگو میان فرهنگ به سطح راهبرد ژئوپلیتیک ارتقا یافت.

در همین راستا، دکتر رضا دهقانی (۱۳۹۱) در مقاله «الگوهای ساختاری و اجرایی دیپلماسی فرهنگی ترکیه» نقش نهادهای فرهنگی و آموزشی را در سیاست خارجی ترکیه بررسی کرده است. او تأکید دارد که پس از ۲۰۰۲، ترکیه از دیپلماسی فرهنگی برای بازنمایی هویت اسلامی-ترکی استفاده کرده است؛ امری که نشان از تحول عمیق در راهبرد قدرت نرم آن کشور دارد. دکتر دهقانی بر این باور است که حزب عدالت و توسعه، بر خلاف دولت‌های لائیک پیش از خود، به جای تکیه بر نمادهای مدرن غربی، بر تاریخ عثمانی و میراث اسلامی تأکید کرده و از ابزارهای فرهنگی برای نفوذ در آسیای مرکزی، بالکان و خاورمیانه بهره گرفته است (دهقانی، ۱۳۹۱: ۲۲).

در ادامه پژوهش‌های انجام شده رویا رسولی و همت ایمانی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان: «رویکرد اقتصادی در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه: مورد ایران» با استفاده از روش تحقیق کیفی مبتنی بر اسناد تاریخی و کتابخانه‌ای، ضمن تشریح اصول و جهت‌گیری سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، تاثیر آن را بر روابط اقتصادی ترکیه و ایران بررسی کرده‌اند. سئوالی که در این مقاله به آن پاسخ داده می‌شود این است که رویکرد سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه چه تاثیری بر روابط اقتصادی ترکیه و ایران گذاشته است؟

مقاله مسعود نوری تل زالی و حشمت‌اله فلاحت پیشه (۱۳۹۶) با عنوان: «روند اسلام‌گرایی در ترکیه و آینده اسلام سیاسی» با هدف آینده‌پژوهی اسلام سیاسی در ترکیه به روش کیفی و مصاحبه با خبرگان انجام شده است. تجزیه و تحلیل یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد پیشران‌های اسلام سیاسی در ترکیه شامل ۱۲ مورد به ترتیب: تضاد طبقاتی و زوال اقتصادی؛ بحران مشروعیت دولت؛ بحران فرهنگ و مدرنیزاسیون؛ ساختار مذهبی، قومی و رشد اسلام‌خواهی در جامعه؛ رشد و توسعه جامعه مدنی؛ بسط و تعمیق سکولاریسم در جامعه؛ متغیرهای بین‌المللی؛ تأثیر انقلاب اسلامی ایران؛ تحولات اجتماعی عوامل کلان و ساختاری؛ اوزالیسم و تضعیف کمالیسم افراطی؛ تحول‌های سیاسی و تغییر موازنه قوا؛ ظهور حزب عدالت و توسعه و پیشبرد دموکراسی هستند.

حمید احمدی و فاطمه حاتم‌آبادی فراهانی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان: «سیاست داخلی و خارجی ترکیه از دیدگاه حزب عدالت و توسعه» به بررسی تأثیر حضور اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه بر سیاست داخلی و خارجی ترکیه و اینکه روی کار آمدن این حزب سبب ارتقای منزلت استراتژیک ترکیه در خاورمیانه، ارتقای موقعیت ترکیه به‌عنوان عضو ناتو و همچنین موجب نزدیک شدن به دروازه‌های اتحادیه اروپا شده است، می‌پردازند. در این مقاله این نتیجه حاصل شده که دولت ترکیه تا

پیش از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه چشم به شمال دوخته بود تا ارفاقی از اتحادیه اروپا به این کشور شود و جامعه ترکیه از مزایای اقتصادی پیوستن به اتحاد اروپا بهره‌مند گردد، اما حزب عدالت و توسعه استراتژی خود را به‌ویژه در ده سال اخیر تغییر داد و چشم خود را به سوی جنوب و حوزه پیرامونی و محیط استراتژیک و تمدنی‌اش دوخته است.

در بخش منابع خارجی دالاکورا^۱ (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه» سعی دارد تحول سیاست خارجی ترکیه را در بستر تحولات خاورمیانه تحلیل کند. وی با تکیه بر رویکرد سازه‌نگارانه و تحلیل گفتمان، نشان می‌دهد که هر چند انگیزه‌های امنیتی و اقتصادی در تصمیمات سیاست خارجی آنکارا نقش محوری دارند، اما عناصر ایدئولوژیک مرتبط با اسلام سیاسی و نوع‌ثمنی‌گری در قالب گفتمان «قدرت نرم اسلامی» نیز بر رفتار منطقه‌ای ترکیه اثرگذار بوده‌اند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که سیاست خارجی ترکیه در دهه اخیر ترکیبی از واقع‌گرایی عمل‌گرایانه و هویت‌گرایی دینی بوده است. این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر داده‌های ثانویه و متون سیاست‌گذاری به نگارش درآمده است.

اوزتورک^۲ (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «اسلام و سیاست خارجی» به بررسی نقش اسلام سیاسی در شکل‌دهی به «قدرت نرم» ترکیه پرداخته است. وی با بهره‌گیری از چارچوب نظری قدرت نرم جوزف نای، معتقد است که دولت اردوغان از عناصر دینی و نهادهای مذهبی (مانند سازمان دیانت) برای تقویت نفوذ فرهنگی خود در جهان اسلام استفاده کرده، اما تمرکز قدرت و اقتدارگرایی در داخل، موجب کاهش جذابیت و کارایی این قدرت نرم شده است.

تاش (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان «اردوغان و اخوان المسلمین» ارتباط ایدئولوژیک و سیاسی بین حزب عدالت و توسعه و جریان اخوان المسلمین را مورد بررسی قرار داده است. وی با روش تحلیل اسنادی نشان می‌دهد که اشتراکات فکری و ایدئولوژیک میان این دو جریان سبب شد ترکیه در جریان تحولات موسوم به «بهار عربی» نقش فعالی ایفا کند و از گروه‌های اسلام‌گرای منطقه حمایت نماید. یافته‌های پژوهش تأکید دارد که این همگرایی ایدئولوژیک، اگرچه در کوتاه مدت موجب گسترش نفوذ ترکیه شد، اما در بلند مدت سبب بروز تنش‌هایی با کشورهای عربی و غربی گردید.

1 - Dalacoura

2 - Öztürk

تحلیل پیشینه‌ها و نوآوری تحقیق

پژوهش حاضر می‌کوشد تا ضمن بررسی سیاست خارجی ترکیه، تاثیر اسلام سیاسی را بر جهت‌گیری حزب عدالت و توسعه مورد بررسی قرار دهد. مطالعه ادبیات موضوعی این حوزه حاکی از این است که کمتر پژوهشی متمرکز به تأثیر اسلام سیاسی در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه در بازه زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۳ (آغاز تحولات عربی تا انتخابات ریاست جمهوری) بوده و حداکثر آن را در کنار سایر مؤلفه‌ها مورد توجه قرار داده‌اند، اما پژوهش حاضر تلاش دارد تا این مؤلفه را به صورت محوری در این حوزه مورد مطالعه قرار دهد. این پژوهش نشان می‌دهد که تأثیر اسلام سیاسی بر سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه سبب شده تا جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه متأثر از عناصر مادی، هنجارها و هویت‌های جدید دچار دگرگونی شود که آن نیز مؤید تأثیر چند وجهی اسلام سیاسی بر سیاست خارجی این کشور در دوره حکومت حزب عدالت و توسعه است.

چارچوب نظری

سازهانگاری بیش از هر چیز چارچوب تحلیلی به اصطلاح فرا نظری در کل علوم اجتماعی است که بعضی سعی کرده‌اند از آن یک نظریه روابط بین‌الملل استخراج کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۴). آنچه سازهانگاران بر آن تأکید می‌کنند سرشت اجتماعی کنشگران اجتماعی است؛ در واقع انسان‌ها را در روابط اجتماعی خود می‌بینند. دولت‌ها و هر کنشگر انسانی که در روابط بین‌الملل می‌شناسیم، یک هویت اجتماعی دارد، یعنی نمی‌توان کنشگری ماقبل اجتماعی تصور کرد و هویت کنشگران از تعامل بین خودشان حاصل شده است. «مباحث هستی‌شناسی قانون توجه سازهانگاران است و آنها مرکز ثقل بحث را در حوزه بین‌المللی از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کرده‌اند که مایل است جهان و موجودات آن را در حال شدن ببیند تا بودن» (Guzzini, 2000: 144). در همین بعد هستی‌شناسانه توجه سازهانگاران عمدتاً به انگاره‌ها، معانی، قواعد، رویه‌ها و هنجارها معطوف شده و به نظر آنها، نظام‌های معنایی تعریف می‌کنند که کنشگران چگونه باید محیط خود را تفسیر کنند (Wind, 1997: 225).

دولت‌ها هنجارها را به دلیل ارتباط نزدیکی که با ارزش‌ها دارند، حفظ می‌کنند. سازهانگاران معتقد هستند یکسری الگوهایی هستند که هویت بازیگر را می‌سازند که این هویت در راستای منافع خود، کنش بازیگر را بروز می‌دهد. سیاست خارجی، داخلی و یا حتی جهانی شدن یا هرج و مرج، ناشی از

این هویت بازیگر است. در تعاملات بین دولت‌ها در نظام بین‌الملل هر کدام از بازیگران سیگنال‌هایی را برای هم ارسال می‌کنند. این سیگنال‌ها وارد فیلتر شده، خودی و غیر خودی را تشخیص می‌دهند (احدی، ۱۳۸۵: ۳-۱۲). سازه‌انگاران سرچشمه امنیت و ناامنی را در نحوه نگاه بازیگران به پدیده‌ها و موضوعات، به‌ویژه منافع و تهدیدات می‌دانند و معتقد هستند امنیت بیش از آنکه بر عوامل مادی قدرت متکی باشد، بر میزان فهم مشترک بازیگران از هم قرار دارد. مقایسه روابط آمریکا و انگلیس با روابط آمریکا و کره شمالی می‌تواند مقصود سازه‌گرایان را تبیین کند. اگر انگلیس جنگ‌افزارهای هسته‌ای جدیدی تولید کند، آمریکا نگرانی ندارد که برای مقابله با این تحول چه باید بکند. اما اگر کره شمالی زرادخانه‌ای از جنگ‌افزارهای هسته‌ای شکل دهد، آمریکا بسیار نگران می‌شود و می‌کوشد یا کره شمالی را از استقرار این جنگ‌افزارها منصرف کند یا برای حفاظت از خود در برابر آنها سیستم دفاعی ترتیب دهد. در این دو مورد توانایی مادی به یک اندازه واقعی است، ولی واکنش سیاستمداران آمریکا کاملاً فرق می‌کند. نتیجه‌ای که سازه‌انگاران از این واکنش‌های متفاوت می‌گیرند این است که این تفاوت، نتیجه تغییرات مادی نیست زیرا توانایی‌های مادی را در هر دو مورد معادل هم تصور می‌کنیم، بلکه نتیجه نحوه تفکر سیاست‌گذاران درباره تغییرات مادی است. آنچه اهمیت می‌یابد این است که هویت‌ها و منافع چگونه ساخته می‌شوند.

برای فهم هویت‌ها و هنجارها نیز، بررسی معانی بین‌الذهانی لازم است (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۳۵۲). در این رابطه ونت به صراحت اشاره می‌کند که هویت‌ها و منافع دولت‌ها در تعامل با یکدیگر شکل می‌گیرند (wendt, 1992: 330). در نهایت می‌توان گفت انتخاب رویکرد سازه‌نگاری در این پژوهش از آن رو است که پرسش اصلی پژوهش (چگونگی تأثیر اسلام سیاسی بر سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه) ماهیتی هویتی، هنجاری و معنا محور دارد و با اتکا به متغیرهای صرفاً مادی قابل توضیح نیست. سازه‌نگاری با تأکید بر اینکه هویت‌ها، ایده‌ها و هنجارها منافع و در نتیجه رفتار دولت‌ها را می‌سازند، امکان می‌دهد تحول سیاست خارجی ترکیه نه صرفاً به‌عنوان واکنش به ساختارهای مادی بلکه به مثابه برساخته‌ای از معانی و هویت جدیدی که حزب عدالت و توسعه تولید کرده است، تحلیل شود. به این ترتیب، سازه‌نگاری نشان می‌دهد که اسلام سیاسی نه متغیری ثابت، بلکه یک «ساختار معنایی پویا» است که هویت دولت، درک آن از تهدید، فرصت و مسئولیت و در نهایت جهت‌گیری سیاست خارجی را شکل می‌دهد. بنابراین، این نظریه توان تبیین این واقعیت را دارد که چرا سیاست

خارجی ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه ترکیبی از هنجارهای اسلامی، عمل‌گرایی سیاسی و جاه‌طلبی ژئوپلیتیک بوده است.

روش پژوهش

در این پژوهش از روش تحقیق کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. انتخاب روش کیفی با ماهیت موضوع تحقیق یعنی بررسی تأثیر اسلام سیاسی بر سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، تناسب دارد، زیرا تحلیل گفتمان‌ها، هنجارها، هویت‌ها و ساز و کارهای معنایی مستلزم واکاوی عمیق داده‌های غیر عددی و تفسیری است. این داده‌ها به پژوهشگر امکان می‌دهد تا با تحلیل روندهای تاریخی، ایدئولوژیک و هنجاری، نحوه بازتاب اسلام سیاسی در سیاست خارجی ترکیه را تبیین کرده و ارتباط آن را با چارچوب نظری سازه‌انگاری بررسی نماید.

یافته‌های پژوهش

بررسی سیاست خارجی ترکیه نشان می‌دهد که سه مؤلفه اصلی در سازه‌انگاری یعنی هویت، هنجار و تعامل، به طور مستقیم در جهت‌گیری سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه نقش‌آفرین بوده‌اند. نخست، هویت اسلامی-عثمانی بازتولید شده توسط حزب عدالت و توسعه، چارچوب ذهنی تصمیم‌گیران را شکل داده و سبب شده ترکیه خود را «حامی جهان سنی» و «بازیگر مرکزی منطقه» تعریف کند؛ تجلی عینی این هویت را می‌توان در حمایت گسترده از اخوان المسلمین در مصر و گروه‌های مسلح اسلام‌گرای افراطی در سوریه مشاهده کرد. دوم، هنجارهای شکل گرفته در داخل ترکیه مانند عادی‌سازی نقش دین در سیاست، نهادینه‌سازی گفتمان قدرت نرم اسلامی و برجسته‌سازی میراث عثمانی به عنوان هنجارهای راهنمای عمل، رفتار سیاست خارجی را مشروعیت‌بخشی کرده‌اند؛ برای مثال، فعال‌سازی نهادهایی مثل تیکا و یونس امره برای گسترش نفوذ فرهنگی، جلوه‌ای از تبدیل هنجارهای دینی به ابزار سیاست خارجی است. سوم، در سطح تعاملات بین‌المللی، کشش خارجی ترکیه در تعامل دائمی با محیط خارجی بازتعریف شده است؛ از جمله، ترکیه در تعامل رقابتی با ایران در سوریه و عراق نقش‌آفرینی کرده، در عین حال در تعامل همکارانه با روسیه (توافق آستانه) و میانجی‌گرانه در بحران اوکراین، هویت و منافع خود را به طور مستمر مطابق با شرایط تغییر داده است. در مجموع، سیاست خارجی ترکیه به صورت کامل با مفروضات سازه‌انگاری همخوانی دارد: هویت

جدید ساخته شده، هنجارهای تولیدکننده این هویت را تثبیت کرده و تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز به بازتولید یا تعدیل آن هویت و کنش منجر شده است.

اسلام سیاسی در ترکیه

با انقلاب کمالیستی به رهبری مصطفی کمال آتاتورک (۱۹۲۳م)، ترکیه وارد عصر جدیدی از سکولاریسم سخت‌گیرانه شد. در دوران جمهوری نخستین (دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰)، حکومت تک حزبی کمالیست‌ها مجموعه‌ای از اصلاحات لائیک را اعمال کرد: لغو خلافت در ۱۹۲۴، ممنوعیت نهادهای مذهبی، تغییر خط و تقویم اسلامی، ممنوعیت پوشش مذهبی در نهادهای رسمی و تأکید بر ناسیونالیسم ترک، همگی گفتمان لائیسیته آتاتورکی را شکل دادند. این سیاست‌ها اسلام را به عرصه خصوصی راند و هرگونه تشکل سیاسی اسلامی سرکوب شد. با این حال، دین از بافت اجتماعی ترکیه رخت برنبرد؛ در زیر پوسته لائیسیته، جامعه مذهبی (از طریق طریقت‌های صوفیه و شبکه‌های مذهبی مانند جنبش نورچی) به حیات خود ادامه داد و منتظر فرصت مناسب برای ظهور در عرصه سیاست ماند.

نخستین تحول مهم پس از آتاتورک، گذار به نظام چند حزبی در اواخر دهه ۱۹۴۰ بود. با روی کار آمدن حزب دموکرات به رهبری عدنان مندرس (از ۱۹۵۰)، سخت‌گیری‌های ضد دینی کاهش یافت؛ برای مثال، پخش اذان به عربی مجدداً مجاز شد و مدارس امام خطیب (علوم دینی) توسعه یافتند. هرچند مندرس خود یک اسلام‌گرا نبود، سیاست‌های او فضا را برای احیای نمادهای اسلامی در جامعه مهیا کرد. به عبارتی علی‌رغم تلاش‌هایی که در دوران حکومت آتاتورک برای کنار زدن اسلام از صحنه سیاسی ترکیه انجام شد، اسلام سیاسی توانست به‌عنوان یک بازیگر مؤثر در نظام سیاسی باقی بماند (خرمشاد و همکاران، ۱۴۰۴: ۳۲). این روند نشان داد که هویت اسلامی همچنان بخش مهمی از فرهنگ سیاسی ترکیه است.

در دهه ۱۹۹۰، گفتمان اسلام سیاسی در ترکیه به شکلی بی‌سابقه قدرت گرفت. حزب رفاه به رهبری اربکان (جانشین حزب سلامت ملی) در سال ۱۹۹۵ با کسب آرای بالا، بزرگ‌ترین حزب پارلمان شد. اربکان در سال ۱۹۹۶ نخست‌وزیر دولت ائتلافی گردید که این رخداد نقطه عطفی در تاریخ معاصر ترکیه است. برای نخستین بار یک سیاستمدار اسلام‌گرا در رأس دولت قرار گرفت. دولت اربکان کوشید سیاست‌هایی چون نزدیکی به جهان اسلام (تشکیل گروه هشت کشور اسلامی در حال توسعه D-8) و تقویت شعائر اسلامی (مانند اعطای وام بدون ربا) را اجرا کند. اما این اقدامات با مخالفت شدید نخبگان سکولار و ارتش مواجه شد. در سال ۱۹۹۷ ارتش ترکیه با صدور یادداشت هشدار (معروف به کودتای

پست مدرن ۲۸ فوریه ۱۹۹۷)، فشار بر دولت اربکان را افزایش داد و نهایتاً حزب رفاه منحل و اربکان از قدرت کنار گذاشته شد. تجربه کوتاه مدت دولت رفاه نشان داد که گفتمان اسلام سیاسی اربکانی در ساختار لائیک سخت‌گیر ترکیه با موانع جدی روبه‌رو است. به رغم تأکید اربکان بر ارزش‌های اسلامی در حکومت، او ناچار بود برای بقای دولت با ارتش و متحدان سکولار مماشات کند؛ این تناقض گفتمانی (تأکید هم‌زمان بر اجرای کامل شریعت و رعایت سکولاریسم اجباری) بعدها به منزله عاملی در افول محبوبیت گفتمان اربکان ظاهر شد. پس از انحلال حزب رفاه، اسلام‌گرایان ترکیه به دو شاخه تقسیم شدند: جناح تندروتر که راه اربکان را در قالب حزب فضیلت و سپس حزب سعادت ادامه داد و جناح معتدل‌تر نیز در سال ۲۰۰۱ حزب عدالت و توسعه را بنیان گذاشتند. رجب طیب اردوغان و عبدالله گل، شاگردان جوان‌تر اربکان، در حزب نو تأسیس عدالت و توسعه با گفتمان «دموکراسی محافظه‌کار» وارد صحنه شدند. این گفتمان از یک‌سو بر هویت اسلامی و محافظه‌کاری اجتماعی تأکید داشت و از سوی دیگر مردم‌سالاری، اقتصاد بازار و تعامل با غرب (از جمله تلاش جدی برای عضویت در اتحادیه اروپا) را در دستور کار خویش قرار داد. حزب عدالت و توسعه در انتخابات ۲۰۰۲ پیروز شد و با کسب اکثریت مطلق، دولت را تشکیل داد. روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه نقطه آغاز دوره نوین اسلام سیاسی در ترکیه بود که طی آن اسلام‌گرایان با تکیه بر شعارهای اصلاح‌طلبانه و کارآمدی اقتصادی توانستند مقبولیت وسیعی میان مردم پیدا کنند. دولت‌های متوالی اردوغان (از ۲۰۰۳ تا کنون) به تدریج نهادهای سکولار قدیم (مانند ارتش و دستگاه قضایی کمالیست) را تضعیف کرده و نخبگان اسلامی جدید را در ساختار قدرت تثبیت نمودند.

نمادین‌ترین اقدام حزب عدالت و توسعه در راستای ترویج اسلام سیاسی و احیای میراث عثمانی، تبدیل موزه ایاصوفیا به مسجد در ژوئیه ۲۰۲۰ بود. این تصمیم که با استقبال گسترده پایگاه مذهبی حزب و انتقاد غربی‌ها و جامعه مسیحی مواجه شد، در کنار حمایت تمام قد دولت اردوغان از جریان‌های تروریستی سنی مذهب در سوریه (۲۰۱۱ تا کنون) به وضوح نشان داد که اسلام‌گرایی سیاسی با رویکرد تهاجمی به یکی از ارکان اصلی مشروعیت‌سازی و هویت‌سازی حکومت تبدیل شده است (Cagaptay, 2018: 2-6).

در پایان این بخش می‌توان گفت اسلام سیاسی در ترکیه مجموعه‌ای از عناصر مشخص و قابل سنجش را پدید آورد که به صورت مستقیم بر سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه اثر گذاشتند. مهم‌ترین این عناصر عبارت هستند از: ۱) هویت‌سازی اسلامی-عثمانی که با تأکید بر میراث امپراطوری عثمانی،

خلافت تاریخی و نقش رهبری در جهان سنی بازتعریف شد و پایه مشروعیت ایدئولوژیک سیاست‌های فرا مرزی ترکیه را فراهم کرد؛ ۲) حمایت ساختاری از جریان‌های اسلام‌گرای سنی همچون اخوان المسلمین در مصر، گروه‌های مسلح اسلام‌گرای افراطی در سوریه و جریان‌های سنی ترکمن در عراق، که بخشی از راهبرد نفوذ ایدئولوژیک و امنیتی آنکارا در محیط پیرامونی بود؛ ۳) نهادسازی دینی- فرهنگی از طریق تقویت سازمان دیانت، مؤسسه یونس امره و تیکا، که ابزار تولید قدرت نرم اسلامی و صدور هویت دین‌محور ترکیه به جهان اسلام شدند؛ ۴) گفتمان احیای رهبری امت، که در سخنرانی‌های اردوغان در مورد فلسطین، سوریه و بحران‌های جهان اسلام به اوج خود رسید؛ ۵) پیوند اسلام سیاسی با امنیت ملی که با تقویت روایت «تهدید گردها»، «اسلام‌گرایی محافظه‌کار» را به ستون فقرات بسیج داخلی و توجیه عملیات‌های نظامی در سوریه و عراق تبدیل کرد.

گفتمان اسلام سیاسی و حزب عدالت و توسعه

اسلام سیاسی تفسیری از اسلام است که هدف نهایی آن تحقق یک نظم و ساختار سیاسی بر اساس موازین اسلامی است. حامیان این گفتمان به دنبال تأسیس یک دولت اسلامی هستند که مطابق موازین شریعت اداره شود تا زمینه ارتقا مادی و معنوی جامعه فراهم شود. اسلامی سیاسی نماینده این گفتمان است که دین اسلام حرف‌های بسیاری در عرصه سیاسی و اجتماعی دارد و طرفداران این تفسیر از دین اسلام دنبال اجرایی کردن این ایده در دنیای مدرن هستند. این گفتمان اهداف سیاسی خود را دنبال می‌کند و راهکارهای سیاسی برای مشکلات دنیای مدرن ارائه می‌کند. با این وجود، اسلام سیاسی نیز از شرایط اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه تأثیر می‌پذیرد (Dogan, 2018: 93). بنابراین می‌توان ابراز داشت که اسلام سیاسی یکی از عناصر مهمی است که به زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ترکیه و دیگر بخش‌های جهان اسلام شکل می‌دهد. حزب عدالت و توسعه توانسته است با تفسیری جدید از اسلام به قدرت سیاسی چشمگیری دست یابد، چرا که عدالت و توسعه اصولاً حزبی وابسته به جریان روشنفکری دینی در ترکیه است که قرائت‌های آن از مبانی اسلامی با قرائت سنت‌گرایان متفاوت است (مسعودی نیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۴۳).

گفتمان اسلام سیاسی در این حزب به معنای بازتعریف نقش دین در عرصه سیاست و تأکید بر هویت اسلامی به عنوان یک عامل مشروعیت‌بخش برای قدرت سیاسی است، بدون آنکه به طور مستقیم اصول سکولاریسم رسمی جمهوری ترکیه را به چالش بکشد. حزب عدالت و توسعه با الهام از جنبش‌های اسلام‌گرای ترکیه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، به‌ویژه تجربه‌های سیاسی حزب رفاه و حزب سعادت،

توانست اصول اسلام سیاسی را به زبانی مدرن و اقتصادی محور تبدیل کند و آن را با سیاست‌های توسعه‌محور و بازار آزاد ترکیب کند. این گفتمان، هم به عنوان ابزاری برای کسب حمایت اجتماعی گسترده و هم به عنوان چارچوبی برای سیاست خارجی فعال در کشورهای مسلمان منطقه عمل کرده و به حزب امکان داده تا در دهه‌های اخیر نقش پررنگی در شکل‌دهی به هویت ملی و منطقه‌ای ترکیه ایفا کند.

پیروزی‌های پی‌درپی حزب عدالت و توسعه و تغییر نظام سیاسی ترکیه به ریاستی در سال ۲۰۱۸، امکان تمرکز قدرت و پیشبرد بی‌وقفه برنامه‌های حزب را در عرصه داخلی و خارجی فراهم آورد و موجب شد که حزب نیاز کمتری به تشکیل ائتلاف با دیگر جریان‌های سیاسی داشته باشد. این تمرکز قدرت به حزب عدالت و توسعه اجازه داد سیاست‌های توسعه‌محور و راهبردی خود را با سرعت و انسجام بیشتری اجرا کند و نفوذ ترکیه در منطقه را تقویت نماید. به باور برخی تحلیلگران، هدف نهایی حزب عدالت و توسعه، ارتقای جایگاه ترکیه به یک قدرت بزرگ منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای است؛ اقدامی که با رویکردهای اسلام سیاسی همراه شده و در برخی تحلیل‌ها، شامل احیای نمادین خلافت اسلامی و تلاش برای متحد کردن مسلمانان سنی مذهب زیر پرچم هویتی ترکیه‌ای تعبیر می‌شود. به این ترتیب، به علت پیروزی‌های پی‌درپی حزب عدالت و توسعه در انتخابات (با توجه به عملکرد مثبت اقتصادی این حزب) و تثبیت قدرت اردوغان به عنوان رئیس‌جمهور ترکیه، اردوغان توانست در عرصه سیاست خارجی نقش فعال‌تری در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی ایفا کند و جریان عثمانی‌گرایی را در سیاست خارجی این کشور تقویت نماید (Dogan, 2018: 91-92).

ترکیه پس از اجرای سیاست تنش صفر با همسایگان و سیاست مداخله در امور داخلی برخی از همسایگان، در دوره جدید هرچه بیشتر به سمت راهبرد «همه جانبه‌نگری متعادل و متوازن» در سیاست خارجی خود روی آورده است. بنابراین با نگاهی به گذشته و تجربه حاصل از آن، سعی می‌کند مبتنی بر واقعگرایی و با دوری از تنش‌زایی راهبرد سیاست خارجی خود را سامان بخشد (فتاحی، ۱۴۰۲: ۲۶۹-۲۹۳).

هم‌زمان با عرصه سیاست خارجی، تحولات داخلی زیادی نیز توسط حزب عدالت و توسعه انجام شده که یکی از مهم‌ترین این تحولات مربوط به تدوین قانون اساسی جدید در ترکیه به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل سیاسی در این کشور بوده و درحقیقت بخش عمده‌ای از تحولات سیاسی این کشور به‌ویژه انتخابات بهار ۲۰۱۵ و شکست حزب عدالت و توسعه در کسب اکثریت لازم در مجلس برای

تشکیل دولت تا حد زیادی متأثر از مباحث مربوط به این موضوع مهم بود. با این وجود اصرار حزب حاکم بر ترکیه و به‌ویژه شخص اردوغان بر تغییر نظام سیاسی این کشور از نظام پارلمانی به نظام ریاستی بود. در حقیقت استقرار «نظام ریاستی» در ترکیه مطالبه جریان اسلام‌گرایی در ترکیه بوده که از سال‌ها پیش توسط رهبران اسلام‌گرای ترکیه تعقیب می‌شده است؛ اما این موضوع با پیروزی حزب عدالت و توسعه در ترکیه به جد پیگیری شده است (خلج منفرد، ۱۳۹۵: ۷۵-۷۷).

نقش اسلام سیاسی در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه در ترکیه

در این بخش به بررسی تأثیر اسلام سیاسی و گرایش‌های نعثمانی‌گری بر سیاست خارجی ترکیه، تحت ریاست اردوغان، خواهیم پرداخت. همان‌طور که اسلام سیاسی به‌عنوان یک نیروی هویت‌ساز، توانسته است در شکل‌دهی به سیاست خارجی دولت‌های مسلمان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند، این امر در ترکیه نیز مشهود بوده و آثار آن در تصمیمات سیاسی یک دهه اخیر ترکیه (از ۲۰۱۱ تا کنون) قابل مشاهده است (نجات، ۱۳۹۶: ۱۴۵).

در طول ۱۰ سال گذشته شاهد تغییرات بسیاری در سیاست خارجی ترکیه، بالاخص در غرب آسیا و رابطه با غرب، بوده‌ایم. در سال‌های اخیر، نعثمانی‌گری یکی از گرایش‌های سیاسی مهم در ترکیه بوده که این گرایش‌ها به طور مستقیم با حزب عدالت و توسعه در ارتباط است. نعثمانی‌گری، یک ایدئولوژی سیاسی است که دخالت ترکیه را در مناطق تحت سیطره امپراطوری عثمانی تشویق می‌کند؛ این ایدئولوژی همچنین بر احیای فرهنگ و سنت‌های دوره عثمانی تأکید می‌کند. بررسی الگوهای دیپلماسی فرهنگی ترکیه نشان می‌دهد که دولت اردوغان با تکیه بر نهادهای فرهنگی و دینی، گفتمان اسلام سیاسی را به عرصه نرم قدرت در سیاست خارجی وارد کرده است (دهقانی، ۱۳۹۱: ۲۲).

اسلام سیاسی نیز به‌عنوان یکی از ستون‌های ایدئولوژیک حزب عدالت و توسعه تأثیر راهبردی بر جهت‌گیری سیاست خارجی این حزب دارد. از بُعد نظری، حزب با به کارگیری گفتمان اسلام سیاسی توانسته هویت اسلامی-ترکی را در سیاست خارجی خود مستحکم کند و این هویت را به‌عنوان یکی از محرک‌های نفوذ منطقه‌ای ترکیه به کار گیرد. مصداقاً، در دوره بهار عربی، ترکیه با نگاه اسلام‌گرا به تحولات منطقه واکنش نشان داد، سیاست خارجی خود را با قدرت نرم فرهنگی و دیپلماسی دینی تقویت کرد و سعی داشت از تحولات در کشورهای همسایه برای گسترش نفوذ خود بهره ببرد. به علاوه، اسلام سیاسی در سیاست خارجی ترکیه با استفاده از «دیپلماسی دینی» به ابزاری برای افزایش نفوذ در جوامع مسلمان، خصوصاً در منطقه بالکان، تبدیل شده است. دیپلماسی دینی، که از دوره

حاکمیت این حزب برجسته‌تر شد، به ترکیه امکان داد تا از طریق تعامل با مسلمانان خارج از مرزهای ملی، مشروعیت دینی و هویتی خود را افزایش دهد. این ابزار یک بُعد ایدئولوژیک دارد و از آن برای تقویت جایگاه اسلامی ترکیه در میان کشورهای با جمعیت مسلمان استفاده شده است. بنابراین، تعامل اسلام سیاسی با سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه هم از بُعد نظری (مسائلی مثل هویت اسلامی-ترکی، نوعثمانی‌گرایی، دیپلماسی دینی) و هم به صورت مصداقی (فعالیت منطقه‌ای در تحولات عربی، استفاده از قدرت نرم، تقویت دیپلماسی مذهبی) قابل مشاهده است. این ترکیب ایدئولوژیک و راهبردی به حزب امکان داده تا از مزیت هویتی برای پیشبرد منافع منطقه‌ای سود ببرد و نقش ترکیه را در جهان اسلام بازتعریف کند، در حالی که درون‌زاهای داخلی مثل پشتیبانی اجتماعی از اسلام سیاسی نیز مشروعیت بیشتری برای سیاست‌های آن فراهم می‌آورند.

همان‌طور که در سطور بالا به آن اشاره شد، با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در انتخابات سال ۲۰۰۲، آنکارا تلاش خود را به کار بست تا با ورود به عرصه‌های تعامل و همگرایی با نظام بین‌المللی، حوزه نفوذ سیاسی و اقتصادی را بر پایه منافع خود در دو محور عمده گسترش دهد: نخست اینکه با الحاق به اتحادیه اروپایی ثابت کند به لحاظ تاریخی، راهبردی و اقتصادی به اروپا تعلق دارد و دوم اینکه با بهره‌گیری از موقعیت راهبردی خود در اروپا و قفقاز و آسیا و با ایجاد ساختارهایی مدرن و توسعه یافته و در دست گرفتن ابتکار میانجی‌گری در منازعات، در چالش‌های مهم منطقه‌ای ایفای نقش کند.

اگرچه ترکیه دیگر اهمیت استراتژیک دوران جنگ سرد را برای غرب ندارد، اما سیاست‌گذاران ترکیه برای آن، نقشی درخور یک قدرت منطقه‌ای با توان اقتصادی-امنیتی قابل توجه و همسو با سیاست‌های کلی دنیای غرب آفریده‌اند (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۷). با توجه به این امر می‌توان گفت سیاست خارجی ترکیه تحت رهبری اردوغان، ضمن مراعات ملاحظات امنیتی و سیاسی غرب و هم‌زمان با حفظ رگه‌های قوی نوعثمانی‌گری و اسلام‌گرایی، به سمت «عمل‌گرایی تهاجمی‌تر» و «دیپلماسی بی‌نیازی راهبردی» حرکت کرده است. این رویکرد جدید در موارد پرشماری نمود یافته است:

- ۱) عملیات‌های نظامی در سوریه و عراق: ادامه عملیات‌های نظامی علیه گروه‌های کُرد (مانند عملیات سپر فرات و شاخه زیتون) با توجیهات امنیت ملی و گفتمان مبارزه با تروریسم. تحولات سوریه پس از ۲۰۱۱ موجب اتخاذ مواضع و سیاست‌های متعارض از سوی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در قبال ناآرامی‌های این کشور شد. ترکیه در همسایگی سوریه اقدام به

سازماندهی و حمایت از مخالفان سوری کرد که نهایتاً به مداخله نظامی و سقوط دولت سوریه و قدرت‌یابی گروه‌های تروریستی تحت حمایت ترکیه انجامید. چنین اقدامی نه تنها بر پیچیدگی بحران منطقه افزود، بلکه نتایج داخلی و منطقه‌ای آن تهاجمی شدن سیاست خارجی ترکیه را در پی داشت (کاکایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۶).

۲) جنگ قره‌باغ (۲۰۲۰): نقش فعال ترکیه به نفع ج. آذربایجان، که منجر به افزایش نفوذ آنکارا در قفقاز جنوبی شد و پیوندهای قومی-دینی ترک-آذری را تقویت کرد.

۳) بحران اوکراین (از ۲۰۲۲): ترکیه با حفظ موازنه‌ای ظریف، هم به ناتو پایبند بوده و روابط اقتصادی و نظامی (به‌ویژه در زمینه پهپاد) با اوکراین را حفظ کرده و هم نقش میانجی‌گری حیاتی مانند «توافق ابتکاری دریای سیاه» برای صادرات غلات ایفا کرده و همکاری‌های خود با روسیه را تداوم بخشیده است. این نقش‌آفرینی در کنار تلاش‌های دیپلماتیک آنکارا برای تبادل اسرای دو طرف، ادعای نقش منطقه‌ای مستقل آنکارا را تقویت کرد.

۴) عادی‌سازی روابط با بازیگران منطقه‌ای: در تضاد نسبی با گفتمان ایدئولوژیک اولیه، ترکیه در سال‌های ۲۰۲۱-۲۰۲۳، دوری از تنش و عادی‌سازی روابط با کشورهایی مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی و مصر را در پیش گرفت که عمدتاً انگیزه‌های اقتصادی و شکستن انزوای دیپلماتیک محرک آن بود.

۵) تنش با غرب: سیاست‌های مستقل ترکیه منجر به تنش‌های مکرر با متحدان سنتی در ناتو، به‌ویژه آمریکا (بر سر خرید سامانه اس-۴۰۰ روسیه) و یونان (بر سر حقوق دریایی در شرق مدیترانه) شده است. این تنش‌ها مفهوم «تعادل» در روابط با غرب را به چالش کشیده و گاه آن را به «تقابل مدیریت شده» تبدیل کرده است.

در مجموع، می‌توان مشاهده کرد که اسلام سیاسی به‌عنوان یک عامل هویتی و جهت‌دهنده کلی عمل می‌کند، اما در عمل، منافع ملی، ملاحظات اقتصادی و فرصت‌های ژئوپلیتیک، محرک‌های قوی‌تری برای تصمیم‌گیری‌ها شده‌اند.

تحلیل سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه بر اساس نظریه سازه‌انگاری

در نظریه سازه‌انگاری، بازیگران در مسیری دو طرفه (داخلی و خارجی) سیاست خارجی خود را تعیین و به اقدام مبادرت می‌کنند. بازیگران آگاهانه در جستجوی تامین اهدافی هستند که برای آنها بیشترین اهمیت و کمترین هزینه را داشته باشد. سازه‌انگاران بیشتر متن اجتماعی بازیگران را کانون توجه خود

قرار می‌دهند، در اینجا هنجار رفتاری متفاوت است و انگیزه‌های رفتاری که سیاست خارجی یک کشور را مشخص می‌کند، متفاوت است، رفتار بازیگر زمانی عقلانی است که با توافقات بین‌الذهانی تناسب و توافق داشته باشد. در سازه‌انگاری هنجارها مقدم بر منافع بازیگران می‌باشند و تاثیر هنجارها تنها به فشارها و مشوق‌ها محدود نمی‌شود، بلکه علاوه بر تاثیر تنظیمی دارای تاثیر تکوینی نیز می‌باشند، هنجارها همچنین باعث مشروعیت اهداف و تعریف منافع بازیگران می‌شود.

مفروضه‌های بنیادین نظریه سازه‌انگاری نشان می‌دهد که سیر تحولات تاریخی جامعه ترکیه، طی چند دهه پر فراز و نشیب، تحت تاثیر تعامل میان اسلام‌گرایان و نیروهای سکولار شکل گرفته است. از دل این کشمکش فکری و سیاسی، جریانی میانه‌رو به نام حزب عدالت و توسعه ظهور کرد که در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲ موفق به کسب قدرت شد.

تعامل افراد و گفتمان‌های داخلی میان جریان‌های سکولار و ملی‌گرا با اسلام‌گرایان، در یک فرایند جامعه‌پذیری موجب حرکت جامعه ترکیه به سوی نقطه تعادل گردید. در سطح هنجارهای فرا ملی نیز تدوین دکترین «عمق استراتژیک» از سوی احمد داووداوغلو که بر پایه توجه به شرایط تاریخی و جغرافیایی ترکیه از یک‌سو و حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای از سوی دیگر شکل گرفت را باید در حقیقت تلفیق هنجارهای اجتماعی داخل ترکیه با هنجارهای فرا ملی دانست. در مجموع تدوین این استراتژی و تغییر نگرش نخبگان فکری و سیاسی ترکیه را باید از عوامل اصلی بروز تغییراتی در عرصه سیاست خارجی این کشور در سال‌های اخیر دانست. بعد از جنگ سرد کمالیست‌ها تلاش کردند تا پان ترکیسم را جایگزین کمالیسم کنند. با گذشت سال‌های طولانی عملاً مردم ترکیه با روش‌های مختلف از جمله انتخابات اخیر نشان دادند که این سیاست‌ها برگرفته از فرهنگ سیاسی ترکیه نمی‌باشد و به همین دلیل رغبتی نسبت به آن نشان نمی‌دادند و همواره به دنبال احیای فرهنگ اسلامی برای مرهم نهادن بر زخم‌های هویتی خود بودند (واعظی، ۱۳۸۷: ۵۳-۵۴).

مردم ترکیه خواهان حفظ هویت اسلامی خود هستند. حزب عدالت و توسعه در این راستا تلاش نموده با استفاده از تجارب اسلاف اسلام‌گرای خود و جوامع موجود در نهادهای لائیک ترکیه و همچنین حساسیت برخی دولت‌های غربی نسبت به حاکمیت دولت اسلامی در ترکیه، تعریف جدیدی از اسلام سیاسی متناسب با شرایط ترکیه ارائه دهند. اسلام‌گرایی ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه، برخلاف الگوهای خاورمیانه‌ای، مسیر میانه‌روی و مشارکت سیاسی را جایگزین تقابل ایدئولوژیک کرده است (اطهری، ۱۳۸۵: ۸۳). در همین راستا گفتمان حزب عدالت و توسعه توانست گام جدیدی در ارتباط با

گسترش سیاست خارجی در چارچوب گفتمان بردارد. این امر آثار خود را در حوزه‌های مختلف جغرافیایی به جا گذاشت. به طوری که می‌توان گفت، در این فرایند در کنار عوامل مادی، اقتصادی و معیشتی (ساختارهای مادی) عوامل و زمینه‌های غیر مادی و هنجارها و ارزش‌های اسلامی (ساختارهای فکری و هنجاری) نیز دخالت داشته‌اند. تلاش برای احیای نقش تاریخی در بالکان، قفقاز و آسیای مرکزی؛ توسعه روابط با چین، روسیه و ایران (در رویکرد نگاه به شرق)؛ راهبرد یکپارچه در سیاست خارجی (به این معنی که هیچ‌یک از مناطق، جایگزین هم نمی‌شوند بلکه مکمل یکدیگر هستند)؛ خط مشی کنشگرایانه در سیاست خارجی و بهره‌مندی از نهادهای مدنی و سازمان‌های غیر دولتی تجاری در سیاست خارجی از جمله اهداف سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه می‌باشد.

از این رو در تحلیل نهایی می‌توان بیان داشت که نخبگان ترکیه در طراحی سیاست خارجی خود تحت تأثیر دو دسته عامل قرار دارند: از یک سو، ساختارهای مادی شامل رشد بورژوازی آناتولیایی، تحولات منطقه‌ای غرب آسیا، تنش‌های فزاینده در همسایگی ترکیه، پایان جنگ سرد و بازتعریف حوزه‌های مختلف منطقه‌ای و از سوی دیگر، ساختارهای معنایی مانند مطالبات اتحادیه اروپا، گفتمان اسلام‌گرایی و نگرش‌های ذهنی نخبگان که چارچوب تفکر و عمل آنها را شکل می‌دهد. این هم‌پوشانی عوامل مادی و معنایی موجب شده تا نخبگان ترکیه در پی طراحی مبانی نوینی باشند که پاسخگوی همه این شرایط پیچیده باشد (باقری، ۱۳۹۲: ۱۳۷).

در این زمینه، دو مفهوم اساسی یعنی اقتصادگرایی و دموکراسی اسلامی به‌عنوان اصول محوری مورد توجه نخبگان حاکم قرار گرفتند. اقتصادگرایی به نخبگان امکان می‌دهد تا با تمرکز بر توسعه اقتصادی، ثبات داخلی و تقویت موقعیت ترکیه در عرصه بین‌المللی را تضمین کنند، در حالی که دموکراسی اسلامی چارچوبی است که تلاش می‌کند اصول دموکراتیک همچون انتخابات آزاد، مشارکت سیاسی و حاکمیت قانون را با هنجارها و ارزش‌های اسلامی ترکیب کند. به عبارت دیگر، دموکراسی اسلامی در سیاست حزب حاکم عدالت و توسعه به معنای ایجاد ساز و کارهای سیاسی مشروع و مردمی است که هم با باورهای دینی جامعه سازگار باشد و هم به شکل قانونی زمینه مشارکت گسترده شهروندان را فراهم آورد. این چارچوب به نخبگان اجازه می‌دهد که سیاست‌ها و تصمیمات خود را با مشروعیت هویتی و دینی همراه کنند و در عین حال، پذیرش بین‌المللی و داخلی آنها را تسهیل نماید.

به این ترتیب، نخبگان با ترکیب این دو محور، سعی دارند سیاست خارجی‌ای طراحی کنند که هم متکی بر مصالح ملی و منافع مادی باشد و هم بازتاب‌دهنده ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و دینی

جامعه ترکیه باشد. این رویکرد نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ترکیه نه صرفاً نتیجه فشارهای خارجی یا الزامات نهادی است، بلکه محصول تعامل پیچیده میان عوامل مادی و معنایی و بازتاب دیدگاه‌ها و باورهای نخبگان سیاسی است، که در طول زمان به شکل‌گیری گفتمان ترکیبی از توسعه اقتصادی و اسلام سیاسی منجر شده است.

در نهایت می‌توان گفت تحولات اخیر ترکیه، از جمله تغییر نظام سیاسی به ریاستی، تقویت نقش حزب عدالت و توسعه در سیاست خارجی منطقه‌ای، ظهور گفتمان دموکراسی اسلامی و اقتصادگرایی و تثبیت هویت ملی و دینی در سیاست داخلی، نظریه سازه‌نگاری را مجدداً تأیید می‌کند، زیرا نشان می‌دهد که باورها، هنجارها و عوامل ذهنی نخبگان به شکل مستقیم مسیر تحولات نهادی و سیاسی را شکل می‌دهند.

در جامعه ترکیه، هنجارها و ارزش‌های مردم شامل احترام به مذهب و سنت‌های اسلامی، پذیرش توسعه اقتصادی، حفظ وحدت ملی و مشارکت سیاسی است. این ارزش‌ها به‌عنوان انتظارات عمومی، چارچوبی را برای رفتارهای اجتماعی و سیاسی تعیین می‌کنند و نخبگان را در جهت سیاست‌گذاری تحت فشار قرار می‌دهند. اسلام‌گرایان، به‌ویژه جریان میانه‌رو حزب عدالت و توسعه، این هنجارها را به نحوی بازتعریف کرده‌اند که با اهداف ایدئولوژیک حزب همسو باشد؛ از جمله تمرکز بر قدرت، احیای میراث عثمانی، دموکراسی اسلامی و اقتصادگرایی به‌عنوان اصول هدایت‌کننده سیاست داخلی و خارجی.

حزب عدالت و توسعه با پذیرش ساز و کارهای دموکراتیک مانند انتخابات آزاد و رقابت حزبی، تلاش کرده است مشروعیت خود را از طریق دموکراسی اسلامی تأمین کند؛ چارچوبی که هم با باورهای دینی و هنجارهای اجتماعی همسو باشد و هم قابلیت تعامل با نظام‌های بین‌المللی و قوانین لیبرال دموکراتیک را داشته باشد. از سوی دیگر، اقتصادگرایی، زمینه را برای توسعه ملی و تقویت قدرت منطقه‌ای ترکیه فراهم کرده و موجب شد سیاست خارجی حزب همواره با منافع اقتصادی و امنیتی ترکیه در پیوند باشد.

با تکیه بر چارچوب نظری سازه‌نگاری، می‌توان مشاهده کرد که هنجارها و باورهای مردم و اسلام‌گرایان به‌عنوان «ساختارهای ذهنی» نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی سیاست خارجی ترکیه داشته‌اند. نخبگان سیاسی ترکیه سعی دارند رفتار کشور را مطابق با این هنجارها تعریف کنند، اما در تعامل با ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و هنجارهای رقیب مانند لیبرال دموکراسی غربی، سیاست خارجی ترکیه ترکیبی

از همکاری، رقابت و تقابل می‌شود. علاوه بر این، بحران اقتصادی داخلی به‌عنوان محدودیت مادی، امکان عمل صرفاً بر اساس هنجارهای ایدئولوژیک را کاهش می‌دهد و دولت را به اتخاذ تصمیمات عمل‌گرایانه و واقع‌بینانه سوق می‌دهد.

در نهایت، سیاست خارجی ترکیه محصول تعامل پیچیده میان هنجارها و ارزش‌های داخلی، محدودیت‌های اقتصادی و فشارهای ساختاری بین‌المللی است؛ به طوری که باورها و هنجارهای داخلی، با چالش‌های محیط بین‌المللی ترکیب شده و کنش کشور در عرصه خارجی را شکل می‌دهند. این تحلیل نشان می‌دهد که نظریه سازه‌انگاری می‌تواند چارچوب مناسبی برای فهم چگونگی تأثیر هنجارها و باورهای داخلی بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی ترکیه فراهم کند (قاسمی، ۱۴۰۰: ۲۲۵).

نتیجه

تحلیل تأثیر اسلام سیاسی بر سیاست خارجی ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه، از آغاز تحولات عربی تا انتخابات ۲۰۲۳، نشان می‌دهد که این حزب توانسته با بهره‌گیری از گفتمان اسلام سیاسی و هویت نوع‌ثمنی‌گری، سیاست خارجی ترکیه را به گونه‌ای شکل دهد که هم با هنجارها و ارزش‌های داخلی همسو باشد و هم منافع ملی و منطقه‌ای را تأمین کند. بر اساس نظریه سازه‌انگاری، باورها و هنجارهای نخبگان و جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی سیاست خارجی دارند؛ به عبارت دیگر، سیاست خارجی تنها محصول عوامل مادی یا فشارهای نهادی نیست، بلکه به شدت تحت تأثیر برداشت‌ها، باورها و ارزش‌های فرهنگی و هویتی شکل می‌گیرد. در این چارچوب، حزب عدالت و توسعه با بازتعریف هنجارها و ارزش‌های اسلامی و ملی، توانسته سیاست خارجی ترکیه را در مسیر چند جانبه‌گرایی فعال، عمل‌گرایی و ترکیبی از همکاری و رقابت منطقه‌ای قرار دهد.

یافته‌های کلیدی پژوهش شامل موارد زیر است:

(۱) حزب عدالت و توسعه با حفظ چارچوب هویتی اسلام سیاسی و نوع‌ثمنی‌گری، سیاست خارجی عمل‌گرایانه و مبتنی بر منافع ملی اتخاذ کرده است. این رویکرد تحت تأثیر بحران اقتصادی داخلی و فرصت‌های ژئوپلیتیک منطقه شکل گرفته و نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری نخبگان در مواجهه با محدودیت‌ها و فشارهای ساختاری است.

(۲) سیاست خارجی ترکیه ترکیبی از اقدامات ایدئولوژیک، نظامی و میانجی‌گری در سطح بین‌المللی است. حمایت از گروه‌های اسلام‌گرای افراطی در سوریه، عملیات نظامی در مرزها

و میانجی‌گری در بحران‌های اوکراین و فلسطین، نشان‌دهنده چند وجهی بودن دیپلماسی ترکیه و هم‌زمان بازتاب‌دهنده منافع هویتی حزب است. همچنین، سیاست خارجی ترکیه تحت تأثیر روابط با ایالات متحده آمریکا و دیگر بازیگران کلیدی بین‌المللی قرار داشته و برخی اقدامات آن واکنشی به فشارها و فرصت‌های ایجاد شده توسط این بازیگران بوده است. این وضعیت نشان می‌دهد که موفقیت سیاست کلی ترکیه نسبی و وابسته به شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی است و نمی‌توان آن را کاملاً موفق دانست.

(۳) بازتعریف هنجارها و ارزش‌ها مطابق سازه‌انگاری به حزب اجازه داده است سیاست خارجی خود را پویا و تطبیق‌پذیر با محیط بین‌المللی پیش ببرد. ترکیه با شکل‌دهی هویت جدید حول محور «قدرت مسلمین سنی مذهب» و «احیای عثمانی»، توانسته هم مشروعیت داخلی را تقویت کند و هم در محیط بین‌المللی نقش‌آفرینی کند، اما محدودیت‌ها و فشارهای بین‌المللی مانع اجرای کامل برخی اهداف ایدئولوژیک و فرقه‌گرایانه ترکیه شده است.

پیشنهادهای برای جمهوری اسلامی ایران

(۱) تحلیل هنجارها و باورهای نخبگان ترکیه: شناخت دقیق باورها و هنجارهای هویتی حزب عدالت و توسعه می‌تواند راهبردهای تعامل ایران با ترکیه و منطقه را بهینه کند و از اقدامات غافلگیرکننده جلوگیری نماید.

(۲) استفاده هدفمند از قدرت نرم: همان‌طور که ترکیه از دیپلماسی فرهنگی و دینی برای تقویت نفوذ منطقه‌ای استفاده کرده است، ایران نیز می‌تواند ظرفیت‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی خود را در تعامل با کشورهای منطقه به شکلی سازنده‌تر فعال کند.

(۳) انعطاف‌پذیری در سیاست خارجی: تجربه ترکیه نشان می‌دهد که ترکیب هنجارهای داخلی با عمل‌گرایی بین‌المللی موجب موفقیت نسبی سیاست خارجی می‌شود. ایران می‌تواند با شناخت محیط منطقه‌ای و اولویت‌بندی منافع ملی، سیاست‌های خارجی خود را بر اساس تعامل سازه‌ای میان ارزش‌ها و منافع مادی تنظیم کند.

(۴) توجه به چالش‌های اقتصادی و اجتماعی داخلی: همان‌طور که بحران اقتصادی ترکیه موجب محدود شدن اجرای کامل سیاست‌های ایدئولوژیک شد، ایران نیز باید پیش از اتخاذ سیاست‌های منطقه‌ای، ظرفیت داخلی برای حمایت از این سیاست‌ها را تضمین کند.

در مجموع، این پژوهش نشان می‌دهد که نظریه سازه‌انگاری ابزار تحلیلی مفیدی برای درک تأثیر هنجارها و باورهای داخلی بر سیاست خارجی است و می‌تواند راهنمایی برای تدوین استراتژی‌های مبتنی بر هویت و منافع ملی در کشورهای اسلامی و منطقه‌ای باشد. سیاست خارجی پویا و مؤثر، مستلزم تعامل هوشمندانه میان ارزش‌های داخلی، فشارهای بین‌المللی و ابزارهای عمل‌گرایانه است.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- احدی، پرویز (۱۳۸۵). سازه‌گرایی و جامعه‌پذیری هنجارهای دموکراتیک (مطالعه موردی-مقایسه‌ای). *دانشنامه حقوق و سیاست*، (۵).
- ۲- احمدی، حمید، و حاتم‌آبادی فراهانی، فاطمه (۱۳۹۰). سیاست داخلی و خارجی ترکیه از دیدگاه حزب عدالت و توسعه. *مطالعات راهبردی سیاست*، ۱(۲).
- ۳- اطهری، سید اسدالله (۱۳۸۵). اسلام‌گرایی در غیاب تندروی؛ ارزیابی تجربه دولت‌های اسلام‌گرای ترکیه. *نشریه/خبار ادیان*، شماره‌های ۲۰-۲۱.
- ۴- اطهری، سید اسدالله (۲۰۱۹). بررسی تطبیقی دیپلماسی علمی ایران و ترکیه به منظور دستیابی به مرجعیت علمی در منطقه خاورمیانه. *فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی*، دانشگاه تهران، ۲(۳)، ۳۵-۵۶.
- ۵- باقری، علی، و نوروزی‌نژاد، جعفر (۱۳۹۲). بررسی علل دگردیسی در سیاست خارجی ترکیه بر اساس رهیافت سازه‌انگاری. *مطالعات سیاسی جهان/اسلام*، ۲(۷)، ۱۳۷-۱۰۵.
- ۶- خرمشاد، محمدباقر، و حسنی علایی، سجاد (۱۴۰۴). اسلام سیاسی از منظر رهبران احزاب سیاسی ترکیه: مطالعه تطبیقی احزاب رفاه و عدالت و توسعه. *نشریه شماره ۶*.
- ۷- خلیج منفرد، ابوالحسن (۱۳۹۵). اقتدارگرایی اردوغان و حزب عدالت و توسعه و پیامدهای آن در ترکیه. *جستارهای سیاسی معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۷(۴).
- ۸- دهقانی، رضا (۱۳۹۱). الگوهای ساختاری و اجرایی دیپلماسی فرهنگی ترکیه. *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان/اسلام*، ۲(۴)، ۱۵-۳۹.
- ۹- رسولی، رویا، و ایمانی، همت (۱۳۹۴). رویکرد اقتصادی در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه: مورد ایران. *فصلنامه مطالعات سیاست خارجی اسلامی*، ۳(۱).
- ۱۰- فتاحی اردکانی، حسین (۱۴۰۲). تجزیه و تحلیل راهبرد سیاست خارجی ترکیه پس از انتخابات ریاست جمهور. *نشریه مطالعات سیاست خارجی*، ۱۱(۳).
- ۱۱- قاسمی، جابر، و مددی، امیرعلی (۱۴۰۰). واکاوی چرخش جدید سیاست خارجی ترکیه در قبال خاورمیانه. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱۱(۳)، ۲۵۲-۲۲۵.

- ۱۲- کاکایی، سیامک؛ دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، و اطهری، سید اسدالله (۱۴۰۰). تهاجمی شدن سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه (۲۰۱۵-۲۰۲۰). نشریه تخصصی مطالعات سیاسی، ۱(۲).
- ۱۳- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.
- ۱۴- نجات، سید علی (۱۳۹۶). بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر جنبش انصارالله یمن. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۲۴(۴)، ۱۴-۱۱۵۱.
- ۱۵- نصیری، قدیر (۱۳۹۹). مناطق مساعد برای میزبانی حرکت‌های رادیکال سلفی-تکفیری در جهان اسلام؛ گمانه‌هایی برای دهه منتهی به سال ۱۴۱۰ شمسی. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۲(۴)، ۱۳۱-۱۵۹.
- ۱۶- نوری تل زالی، مسعود، و فلاحی پیشه، حشمت‌اله (۱۳۹۶). روند اسلام‌گرایی در ترکیه و آینده اسلام سیاسی. رهیافت/انقلاب/اسلامی، ۱۱(۴۰)، ۲۵-۴۴.
- ۱۷- واعظی، محمود (۱۳۸۶). ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ۱۸- هادیان، ناصر (۱۳۸۲). سازه‌نگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی. فصلنامه سیاست خارجی، ۱۷(۴).

منابع غیر فارسی

- 1- Cagaptay, Soner. (2018, February 16). In long-secular Turkey, sharia is gradually taking over. The Washington Post.
- 2- Dalacoura, Katerina. (2021). Turkish foreign policy in the Middle East. Middle East Journal of Politics and International Relations.
- 3- Dogan, Recep. (2018). Political Islam: The Justice and Development Party in Turkey versus the Gülen Movement. Journal of Social Science Studies, 5(2).
- 4- Guzzini, Stefano. (2000). A reconstruction of constructivism in international relations. European Journal of International Relations, 6(2).
- 5- Öztürk, Ahmet. (2021). Islam and Turkish foreign policy: Religion as soft power. Turkish Studies, 22(3).
- 6- Taş, Hakkı. (2022). Erdoğan and the Muslim Brotherhood: The limits of ideological alliance. Journal of Middle Eastern Politics.
- 7- Wendt, Alexander. (1997). Constructivism in international diplomatic relations. International Policy Review, 5(3).
- 8- Wind, Marit. (1997). Nicholas G. Onuf: The rules of anarchy. In Iver B. Neumann & Ole Wæver (Eds.), The Future of International Relations: Masters in the Making (pp. 179–204). London & New York: Routledge.